

آیا «واو» زائد است؟

ابوالحسن نجفی

در فرهنگ فارسی، تألیف محمد معین، ذیل حرف «و» (جلد چهارم، ص ۴۹۲۲)، چنین آمده است: «واو عطف در قدیم گاه در شعر، به هنگام قرائت و تقطیع، حذف می‌شده» و به عنوان شاهد، دو بیت زیر نقل شده است:

پارم به مگه دیدی آسوده دل چو کعبه زَطْبُ اللِّسانِ چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر
امسال بین که رفتم زی مگه مکارم دیدم حریم حرمت و کعبه درو مجاور

(خاقانی)

چنان‌که پیداست، در میان مصراع دوم هر دو بیت فوق، یک «واو» عطف آمده است که معین آن را زائد می‌داند. معنای سخن او در حقیقت این است که ابیات فوق را، کسی اگر بشنود، باید بدون «و» بشنود؛ ولی، اگر بخواند، یک «و» در آنها می‌بیند که خود باید آن را حذف کند وگرنه «قرائت» و «تقطیع» غلط می‌شود.

طبعاً این سؤال به ذهن راه می‌یابد که اگر «و» واقعاً زائد است چرا خود شاعر آن را حذف نکرده است؟ و چرا زحمت مضاعفی به بار آورده است، از یک سو، برای خود (چون نوشتن یک کلمه معمولاً آسان‌تر است از نوشتن آن) و، از سوی دیگر، برای خواننده (چون ندیدن یک کلمه مسلماً آسان‌تر است از ندیده گرفتن آن).

ولی این «و» آیا واقعاً زائد است؟

خاقانی قصیده‌ای دارد با عنوان «در مدح مخلص‌المسیح عزالدوله»^۱ که چنین آغاز می‌شود:

روزم فروشد از غم و هم غم‌خوری ندارم رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم
وزن این قصیده همان وزن مورد بحث فرهنگ فارسی معین است که «و» در آن زائد دانسته شده است؛ زیرا بیت دوم قصیده چنین است:

هر مجلسی و شمعی من تابشی نیبم هر منزلی و ماهی من اختری ندارم
ممکن است که در بیت اول، به قیاس بیت دوم، «و»ها را زائد بدانیم و حذف کنیم؛ اما چه باید کرد با بیت‌های دیگری در همین قصیده که، چون «و» در آنها به کار نرفته است، خواننده درمی‌ماند که کدام کلمه را حذف کند تا مطابق وزن دلخواه شود؟ از جمله بیت‌های زیر:

ای باغ جان که به ز لبت نوبری ندارم یاد لبت خورم که سر دیگری ندارم
عید منی و من که همی شیبم از هلاکت دیوانه‌ام که جز تو پری‌پیکری ندارم
خاقانی‌ام به جان گرو ششدر فراق مهربه کجا نهم که گشاده‌دری ندارم
حتی یک بیت در همین قصیده هست که دو مصراع آن ظاهراً بر دو وزن متفاوت است:
جان را کنم غلامش عنبر به داغ فرمان کان بحر دست را به ازین عنبری ندارم
چون نمی‌توانیم کلمه یا حرفی از مصراع دوم این بیت حذف کنیم تا وزنش عین وزن مصراع اول آن شود، آیا باید نتیجه بگیریم که شاعر بزرگی چون خاقانی وزن را باخته است؟

اتفاقاً انوری نیز قصیده‌ای با مطلع زیر دارد که همین وزن را با همین خصوصیات در آن می‌توان دید^۲:

ای خنجر مطهر تو پشت ملک عالم وی گوهر مطهر تو روی نسل آدم
باز بیت‌هایی در این قصیده هست که وزن آنها ظاهراً با وزن بیت مطلع نمی‌خوانند، از جمله:

با آسمان چه گفتم گفتم که هست ممکن دستی ورای دستت در کارهای عالم

(۱) دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، زوار، تهران [۱۳۳۸]، ص ۲۷۹-۲۸۰.
(۲) دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، جلد اول، قصاد، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۳۴-۳۳۵.

حتی بی‌تی نیز هست که مصراع اولش بر وزن بیت مطلع است و مصراع دومش بر وزن بیت اخیر:

عزومی بکرده‌ام که ز دل بنده تو باشم
عزومی چگونه عزومی عزومی چنان مصمم
چرا شاعران بزرگی چون خاقانی و انوری باید قصایدی بسازند که ابیات آنها و حتی
گاهی دو مصراع یک بیت آنها ظاهراً بر دو وزن متفاوت باشند؟
وزن بیت اخیر را در نظر می‌گیریم. تقطیع مصراع اول آن، بر طبق عروض جدید،
به قرار زیر است:

عزومی بکرده‌ام که ز دل بنده تو باشم
- - U - U - - - U U - U - U - -

و، بر طبق عروض قدیم، به قرار زیر:

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن

اما تقطیع مصراع دوم آن چنین است:

عزومی چگونه عزومی عزومی چنان مصمم
- - U - U - - - - U - U - -

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

مقایسه این دو تقطیع نشان می‌دهد که تفاوت وزن دو مصراع فوق در این است که در میان مصراع اول، دو هجای کوتاه متوالی (به هجاهای هفتم و هشتم) آمده و مقابل آن، در مصراع دوم، یک هجای بلند (هجای هفتم) واقع شده است. بنا بر اختیاری که از قدیم در وزن شعر فارسی معتبر بوده است، شاعر همیشه می‌تواند در میان مصراع، و نه در آغاز آن، یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه بیاورد بی آنکه وزن مخدوش شود. مصداق آن را فی‌المثل در بیت زیر از مولوی (دیوان کبیر) می‌بینیم (ضمناً وزن این بیت مشابه همان وزن مورد بحث ماست جز اینکه یک هجا در آخر کمتر دارد):

این نان و آب چرخ چو سیل است بی‌وفا من ماهی‌ام نهنگم غم‌انم آرزوست

وزن این بیت به گوش فارسی‌زبانان چنان آشناست که در وهله اول احتمالاً هیچ‌کس تفاوتی میان وزن دو مصراع احساس نمی‌کند؛ ولی، در تقطیع، این تفاوت آشکار می‌شود:

مصراع اول: - U - U - - - U U - U - U - - -

مصراع دوم: - U - U - - - - U - U - - -

و بر طبق تقطیع و نام‌گذاری عروض قدیم:

مصراع اول: مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

مصراع دوم: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلان

بنابراین، در دو بیت منقول در فرهنگ فارسی معین، نباید «و» را حذف کرد؛ زیرا، به حکم اختیاری که شرح دادیم، در مصراع اول ابیات مذکور یک هجای بلند در مقابل دو هجای کوتاه مصراع دوم آمده است:

پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه رطب اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر

مصراع اول: - - U - U - - - - U - U - - -

مصراع دوم: - - U - U - - - U U - U - U - - -

حال اگر واقعاً این دو مصراع هموزن‌اند یا، به بیان صحیح‌تر، بر دو گونه یک وزن‌اند، پس چرا به گوش ناهموزن می‌نمایند؟ دو دلیل برای آن می‌توان ذکر کرد:

اولاً وزن مصراع دوم، یعنی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن، در قدیم و به خصوص در قرن ششم، وزن رایجی بوده اما، از قرن هفتم به بعد، تدریجاً از رواج افتاده است به طوری که، از آن زمان تا کنون، در شعر فارسی، به ندرت می‌توان شاهدهی بر این وزن یافت.

ثانیاً وزن مصراع اول، یعنی مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن، از آغاز شعر فارسی تا دوران معاصر، وزن بسیار محبوب و رایجی بوده است و، از لحاظ کثرت استعمال، در میان اوزان شعر فارسی بسامد بسیار بالایی دارد. لذا این وزن به گوش فارسی‌زبانان چنان آشناست که، چون آن را بشنوند، انتظار دارند که همچنان با همین ترکیب ادامه یابد و نه آنکه ناگهان وزن غریب و نامأنوس مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن از میان آن سربرآورد. مضافاً آنکه این وزن محبوب، به اصطلاح عروض جدید، یک وزن «دوری» است، یعنی وزنی است که می‌توان هر مصراع آن را از میان به دو نیمه کرد و جای نیمه اول و دوم را عوض کرد بی آنکه وزن تغییر یابد. مثلاً، به جای پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه، با حفظ عین وزن، می‌توان خواند: آسوده دل چو کعبه پارم به مکه دیدی و حال آنکه، در مصراع دوم (رطب اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر) این جابه‌جایی ممکن نیست.

جالب آنکه، از اوایل قرن هفتم به بعد، استعمال این دو گونهٔ وزنی را در یک قطعه شعر ناهماهنگ یا دست کم ناخوشایند حس می‌کرده‌اند. مثلاً شمس قیس رازی، مؤلف کتاب معروف المعجم فی معاییر اشعارالعجم، گرچه نظراً می‌دانسته است که این تفاوت وزن میان دو مصراع از جوازات شاعری است و استفاده از آن هیچ اشکالی ندارد، عملاً وزن آنها را متغایر می‌یافته است؛ منتها این نکته را، بی آنکه به صراحت از زبان خود بیان کند، به دیگری نسبت می‌دهد و می‌گوید:

یکی از شعرای عراق بر سبیل دَق بر انوری می‌گفت که او... در قصیده‌ای که بناء آن بر مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن نهاده... بیتی بر مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن آورده است، چنان‌که می‌گوید:

در اژدهای رایب تو باد حمله تو روح الله است گویی در آستینِ مریم
و گفت من باری این نیارم کرد و هرگز این زحاف به شعر خویش نپسندم.^۳

□



۳) المعجم فی معاییر اشعارالعجم، به تصحیح مدرّس رضوی، انتشارات دانشگاه، تهران [۱۳۳۸]، ص ۱۰۷-۱۰۸.